

کهن ج دوست بسیار عزیزم

با سلام گرم و آرزوی ساد کامیابی و پیروزی

آخری ساله زنی اهل قری را خواندم و در آن ضمنی نوشتم که منسأ می رانم در وقت و سوز با خانم ام مشغول
و وطن مان مطرح کرده اید، بسیار حایب و در کما آنه است، اگر بگویم افسا خوانه، کافی است خانم
زنا بداری امر کنید "ک وقت آدم اهل ممالک محکوم به انجام کاری است ریا سلات بالای بر است
که ادرا سوت مسادید به اینکه عمر از این حایه ای ندارد" و نه که واره ای محکوم حقد، کفان دیده
و لغوی و آتشی از سر نوشتن زن کدر همین ما! به نظر من، ساد کهنی در این گونه گفت و شنود
دارید و بیخبر می آید باید سیر ادامه بدید

ضمناً آنتاب "عازه بدید آنتا بوم سو فر که در است سی سال پیش گفته ام
با یقین محمد سائیک است و محکوم بودن زن از آغاز زندگی اش، هر کس از آنرا خوانده
میکند تاریخ زندگی ندانست همانند است امروز است. "خوارگی گران، دن و غم
ارزان، چو مرفخ رایج سرتا سیران" البته عنوان ایک بار هم در متن سرتا سیرا که سینه

است. دوست عزیزانم دانم محوم سرود شنید را بر آستان فرستادم با تحصا: ساد دارم
یا نه، حوزتس می کنم بنویس تا اگر نداید بفرستم

دیک ساد عزیز مال حمید صدق از تو زود تلفون کردند که امروز وارد لند
خواندند. از او احوال شو، احوال هم پرسید که اسید دارم عوارض خوب یا بد.

یقین من آفرین ساد است که کانا داد بویژه کوزتور احوالم دید
۱۲ اکبر بار سرتا سیرا به سوت دعوت شده ام که ریلار اقا حوامم دید
این روزها فاجعه شکر سیرا سمال خوش، بقدری ناراحت و سنا هم کرده است
تا خوش خدمت را از یاد برده ام. مرتب مادم پیش لروا که در بهارستان است.
بیماره ساد! بنخسد که این خبر سدم رایه شد دارم که به با خورمان حمدانید
خوش و خوش را هم دوست می دارم. کائناتن بگرداند تحمل کند

کهن عزیزم، برام نامه بنویسد و کار "زن ایرانی را با سیکار
بسیار ادامه دید که مرفق و مرفق سرتا سیرا
مهاجرت
زاده